



اسلام و غرب تعارض یا تفاهم

پدیدآورده (ها) : حنفی، حسن؛ گلقدشت، علی اکبر
علوم اجتماعی :: چشم انداز ارتباطات فرهنگی :: مهر و آبان 1384 - شماره 18
از 31 تا 32
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/905756>

دانلود شده توسط : ابوالحسین حیدری
تاریخ دانلود : 24/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



اسلام و غرب: تعارض یا تفاهم

نوشته: حسن حنفی*

ترجمه: علی اکبر گلقدشت

هندی و آفریقایی احترام می‌گذاشتند.
۲. اسلام و غرب برای دومین بار در اندلس و در پایان دوره اسکولاستیک اروپا و ابتدای دوران مدرن با هم گفتگو کردند. با این همه، ادیانی چون اسلام، یهودیت و مسیحیت معتقد بودند که خدا وجود دارد، جهان خلق شده است و روح فناناپذیر است. هم‌چنین یک قانون اخلاقی عام و جهان‌شمول به نام قانون طلایی وجود داشت (آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگری هم می‌پسند). این قانون به صورت افقی و عمودی بسط می‌یابد و هم در نظر و هم در عمل گسترش یافت. در این گستره اعمال نیک که ارسطو آن را خیر اعلا و کانت اراده نیک می‌نامد است، تنها مظهر ایمان قلمداد می‌شود.

۳. بدین جهت هرگونه مقایسه‌ای که میان اسلام و غرب صورت بگیرد زمان‌پیشانه است. فرهنگ‌های جهان در یک زمان به حیات خود ادامه نمی‌دهند و بین تاریخ و آگاهی تاریخی تمایز وجود دارد. همان‌طور که میان تاریخ و تاریخ‌نویسی و بین تاریخ و جنبه‌های تاریخی تفاوت وجود دارد. همان‌طور که رویکرد ساختارگرا و پسامدرنیسم نشان داده‌اند غرب هم‌اکنون در پایان تاریخ و پایان دوره خود است. در عوض، اسلام در اوان تاریخی جدید قرار دارد و از آن با عنوان اصلاح‌طلبی و رنسانس اسلامی یاد می‌کنند.

درگیری بین اسلام و غرب: مدل غربی

۱. گفتگوی تمدن‌ها بر طبق مدل اسلامی دو بار رخ داد و تمدن اسلامی با فرهنگ‌های رومی - یونانی و فرهنگ‌های فارسی - هندی گفتگو داشت. اما درگیری و جدال تمدن‌ها براساس مدل غربی، سه بار رخ داد: ائتلاف رومی در دوره امپراتوری رومی - یونانی، ائتلاف مسیحی در دوره جنگ‌های صلیبی و ائتلاف اروپایی - امریکایی در اوج و پایان دوران غرب. اما اسکندر طرحی بزرگ درافکند و ائتلاف رومی - یونانی را به‌وجود آورد تا شرق را پس از دوره‌ای که بر غرب تسلط داشت فتح کند. او گستره فرمانروایی خود را از یونان تا چین گستراند و کشوری واحد مبتنی بر زبان، فرهنگ و جهان‌بینی یونانی به وجود آورد. نکته مهم این است که او با تمدن‌های مصر باستان، ایران و هند درگیر نشد. در عوض، او در مصر خود را پسر آمون خواند و بدین جهت فیلسوفان مسلمان او را مروج و مبلغ یگانگی خدا معرفی می‌کردند. او می‌خواست جهان باستان را تحت رهبری یونانی وحدت بخشد و این البته نخستین نوع جهانی شدن است.

۲. ائتلاف مسیحی در دوره جنگ صلیبی رخ داد. دومین هجوم غرب به شرق در پوشش و به بهانه مذهب و با شعار نجات سرزمین مقدس اورشلیم از دست کافران و بازگرداندن دریای مدیترانه به دریای مسیحی صورت گرفت. امپراتوری

اساس عقل، طبیعت، آزادی، عدل و پیشرفت بنا شده است.
۲. ماهیت غرب از اسلام دور نیست. در حقیقت روشنگری هم به‌عنوان سنگ زیرین غرب، بر مبنای عقل، طبیعت، انسان، آزادی، برابری و پیشرفت بنا شده است. در عصر مدرن، غرب، اسلام را نه مستقیماً به وسیله وحی که از طریق ابزارهای حسی وحی، یعنی انجیل و کلیسا درک کرد. البته این ابزارها به وسیله ارسطو و افلاطون‌بان تعریف شده بودند. آنچه اسلام به وسیله وحی کشف کرد، غرب با وسایلی خارج و حتی برخلاف وحی کشف کرد. به همین دلیل است که مدرنیسم اسلامی مدل استمرار بین گذشته و حال را انتخاب کرد، در حالی که غرب مدل انفصال را برگزید.
۳. اسلام و غرب با وجود شباهت‌های ذاتی، دوره‌های تاریخی متفاوتی را پشت سر گذاشته‌اند. دوره‌های تاریخی غرب از ۲۰ قرن پیش شروع شد و از دوره‌های کلاسیک میانه و مدرن گذشت. ولی اسلام ۱۴ قرن قبل آغاز شد و در خلال دو دوره زندگی کرده است: هفت قرن نخست دوره کلاسیک و دوره هفت قرن اخیر مربوط به دوره میانه است. اواخر دوران کلاسیک غرب بود که اسلام سر برآورد. بنابراین دوره کلاسیک اسلام برابر با دوره میانه غرب است. دوره میانه اسلام هم با دوره مدرن غرب هم‌زمان است. هنگامی که تمدن اسلام در اوج شکوفایی خود بود، غرب مرید بی‌چون و چرای آن بود؛ ولی این رویه تغییر کرد. اروپا هم اکنون دوران مدرن خویش را به پایان رسانده و معلوم نیست به کجا می‌رود، در حالی که جهان اسلام دوران میانه خود را تمام کرده و از دو قرن پیش برای ایجاد یک خیزش فرهنگی دست به اصلاح زده است.

گفتگوی میان اسلام و غرب: مدلی اسلامی

۱. در طول تاریخ اسلام و غرب دو بار با هم گفتگو کرده‌اند: یک بار در ابتدای دوران قرون وسطا و بار دیگر در پایان دوره اسکولاستیک و پایان قرون وسطا. در آغاز قرون وسطا فلسفه، ریاضیات و فیزیک از یونانی به عربی ترجمه شدند. این موضوعات یا مستقیماً از زبان یونانی یا با واسطه از زبان سریانی و از طریق عرب‌های مسیحی سوریه ترجمه می‌شدند. مسلمانان آثار مهم و برجسته یونانی را به‌خصوص آثار ارسطو، اقلیدس، فلوطین، افلاطون، دیسکوردس و تئوفانس شرح دادند، خلاصه کردند و گسترش دادند. آن‌ها به فیلسوفان یونانی القایی احترام‌آمیز عطا کردند: سقراط عاقل‌ترین همه انسان‌ها، افلاطون مرد بصیرت و قدرت، ارسطو معلم اول، گالن بهترین سالک. در عوض، آن‌ها عناوین متواضعانه‌ای به متفکران خود دادند: فارابی معلم‌ثانی، ابن حیان فلوطین دوم. هر چند مسلمانان بسیار پیشرفت کردند، اما به فرهنگ‌های شکست‌خورده سوری، ایرانی،

۱. عنوان انتخابی من اسلام و غرب در دو دهه اخیر آن قدر عام و جهان‌شمول شده است که هم اکنون به شعار و یک عنوان کلیشه‌ای مبدل گشته است. با این همه، ما به کمک این عنوان تمام پیش‌داوری‌های ممکن را که یکی از علل اختلاف دو طرف است توضیح می‌دهیم. البته قبل از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حوادث واشنگتن و نیویورک تعارض میان اسلام و غرب در مناطق مختلف جهان مشاهده می‌شد. دوگانگی اسلام و غرب با دوگانگی‌هایی نظیر غرب و سنت، صورت و ماده، ایده‌الیسم و رئالیسم، عقل‌گرایی و حس‌باوری، قیاس و استقرا، فردگرایی و جمع‌گرایی، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، غرب و شرق، شمال و جنوب تجانس دارد و با این دوگانگی‌ها پیوندها و نسبت‌هایی برقرار می‌کند. چرا که غرب با این دوگانگی‌ها شناخته می‌شود. غرب موضوعی است که همیشه مورد بحث است. خودی وجود داشته است که برای ادامه حیات به دیگری در مقابل خود نیاز دارد و این تقابل خود و دیگری غرب را هدایت می‌کند.

۲. نسبت اسلام و غرب با ابهام‌های زیادی روبه‌روست. اسلام یک دین و غرب یک منطقه جغرافیایی است؛ بنابراین، اسلام و غرب مفاهیمی مشابه و نزدیک به هم نیستند. از سوی دیگر، اسلام یک دین و تمدن غرب مروج یک فرهنگ است. این نکته هم مقایسه این دو مفهوم را با مشکل مواجه می‌سازد. می‌توان گفت که خاستگاه غرب ادیان مسیحیت و یهودیت هستند اما پرسش مهم این است که مرزهای غرب تا کجاست؟ اروپا؟ روسیه؟ آمریکا؟ اسلام هم از غرب تا چین گسترش یافته است؛ مگر نه آن که اکنون اسلام دومین دین بزرگ اروپا و امریکاست.

ماهیت اسلام و غرب و دوره‌های تاریخی

۱. اسلام ماهیتی مجزا از تصور کلیشه‌ای رسانه‌های جمعی و شرق‌شناسان کلاسیک دارد. اسلام دین عقل و طبیعت است. از منظر این دین عقل وحی و عقل طبیعت ماهیتی یکسان دارند. اسلام دینی عقلانی است که به تامل بر طبیعت توصیه و تاکید می‌کند و به همین دلیل ریاضیات و فیزیک در آن رونق گرفته است. ضمناً اسلام دینی انسانی و اجتماعی است و وحی پیامی از سوی خدا به انسان و انسان خلیفه خداوند بر روی زمین است. در این نظام فکری - عقیدتی انسان آزاد است چون عقل دارد بنابراین او می‌تواند میان صحیح و ناصحیح تمایز بگذارد. مزیت انسان نسبت به موجودات دیگر نیز ناشی از همین عقل و اختیار اوست. من آزادم پس هستم. در این نظام جامعه هم به عنوان یک ذات قلمداد می‌شود که در آن تنوع زیادی وجود دارد. اسلام دین مبلغ پیشرفت است و در میان ادیان آخرین و کامل‌ترین دین به حساب می‌آید. از این‌رو، اسلام دین روشنگری است و بر

مسیحی و ارتدوکس امپراتوری روم بود. اما این هجوم با شکست مواجه شد، چون جهان اسلام در علم و فناوری از امپراتوری مسیحی پیشی گرفته بود.

۳. ائتلاف اروپایی - آمریکایی سومین هجوم غرب به شرق به حساب می‌آید. البته این هجوم نه از طریق زمین یا دریای مدیترانه که از طریق اقیانوس که جهان قدیم را احاطه کرده بود صورت گرفت. این هجوم قاره‌های به سمت بیرون از حوزه اقیانوس اطلس بود که کشف آمریکا لقب گرفته گویی نیمکره غربی قبل از رسیدن انسان‌های سفید وجود نداشت. این هجوم به سمت شرق و جنوب افریقا هم گسترش یافت و امید نیک نام گرفت: امید برای گسترش غرب و بدبختی برای افریقای غربی، جنوبی و شرقی. در نتیجه هجوم امپراتوری جدید غرب، بزرگ‌ترین آسیب به انسان‌ها و فرهنگ‌های دیگر وارد شد. کشورهای انگلستان، اسپانیا، پرتغال، دانمارک، فرانسه، بلژیک و روسیه در این تهاجم نقش داشتند. ائتلاف آمریکای شمالی با انگلستان، کشورهای زیادی را به بند کشید؛ هم‌چنان که اسپانیا و پرتغال با ائتلاف یکدیگر آمریکای جنوبی را زیر سلطه خود درآوردند. فرهنگ‌ها و زبان‌های بسیاری از بین رفتند و افریقا در چنگال فرانسه و انگلستان قرار گرفت.



در این شرایط عرصه برای زبانی افریقایی مانند سواحلی تنگ شد. در آسیا هم هندی‌ها به انگلیسی صحبت می‌کردند تا چهارصد منطقه را به هم پیوند دهند و بدین ترتیب از زبان سانسکریت یا هندی دور شدند. پس از آن که جزایر جنوب شرقی آسیا به مستمره درآمدند و فیلیپین نامیده شدند، مردم به زبان اسپانیایی صحبت می‌کردند. البته در این میان عرب‌ها، فارس‌ها، افغان‌ها و دیگر مسلمانان آسیایی از زبان‌های خود محافظت کردند و از خودبیدگانی جلوگیری نمودند.

اهمیت مضاعف حادثه ۱۱ سپتامبر

۱. در پایان دوره جنگ سرد در سال ۱۹۹۱، آمریکا به قدرت جهان که به دفاع ضد موشکی مجهز بود مبدل شد. دفاع آمریکا به جنگ ستارگان، موشک‌های دوربرد و تسلیحات کشتار جمعی علیه دشمنی مشخص در جنگی متعارف متکی بود. اما اتفاقی مهم رخ داد و طی یک هواپیمارمایی ساده، به برج‌های سازمان تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون ضربه وارد شد. حتی کاخ سفید هم هدف این عمل به حساب می‌آمد. هدف‌های این تهاجم نمادهای تجارت جهانی، مرکز صنعت نظامی و قدرت سیاسی بودند. شکی نیست که قدرت بلون عدالت خود را از بین می‌برد. این حادثه بهانه خوبی برای آمریکا بود تا از اروپا گذر کند و خود را به آسیا برساند. قربانی شدن ۳۰۰۰ هزار نفر در نیویورک و واشنگتن، به مناسبت از یک قاره با نیمی از جمعیت جهان منجر شد. آمریکا به قلب آسیا وارد شد، بزرگ‌ترین پایگاه نظامی را در قزاقستان ساخت و بیش از پیش به نفت دریای خزر نزدیک گشت. بدین ترتیب آمریکا به مرزهای جنوبی روسیه و هم‌چنین مرزهای چین رسید تا میان مازاد اقتصادی زاین، پیشرفت‌های اقتصادی کره جنوبی، هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور تعادل ایجاد کند. آمریکا بدین وسیله می‌تواند مانع رشد آسیا شود و تهدیدی همیشگی برای پاکستان و ایران باشد.

که در آن قوانین بازار برقرارند.

۲. در جهان اسلام و جهان عرب مجموعه‌ای از مفاهیم دیگر برقرار بودند جدال و جنگ تمدن‌ها، حکومت جامعه مدنی، اقلیت‌ها، حقوق بشر و مسئله جنسیت. البته جنگ تمدن‌ها نام سری جنگ جهانی علیه جهان سوم است و این نظریه دامی را برای افراد کشورهای آسیایی - افریقایی در جهت جنگ و در دفاع از فرهنگ‌هایشان پهن کرده است. این نظریه خواهان استقرار جنگ اصلی است که جنگ منافع هم قلمداد می‌شود. غرب با نضج گرفتن جهان جدید پیوند خود را با سنتش گسسته است و انتقادی‌ترین اندیشه‌ها را ارائه می‌کند. این در حالی است که هنوز در افریقا و آسیا افراد زیادی به سنن خود وابسته هستند و حاضرند خود را برای این سنن فدا کنند. هدایت و رهبری در ساختار دولت - ملت بسی ضروری است و وضعیت کنونی به گونه‌ای است که گویی دولت‌ها می‌توانند با کارکردهای بانک جهانی و دیگر مراکز اقتصادی هدایت شوند. مرجعیت ملی از زمان و دوره پسااستعماری به عنوان یک اسطوره قدیمی قلمداد می‌شود. حقوق گمرکی برای کالاهای خارجی باید حذف شوند و همه موانع در زمینه تجارت آزاد محو گردند. کشورهای جهان سوم متأسفانه قدرت

بی‌نهایت دولت را بر جامعه مدنی مشاهده می‌کنند. یک جامعه مدنی قریه و قدرتمند ضامن خصوصی‌سازی و سیاست‌گذاری درهای باز است در تصور دمکراتیک غربی اقلیت‌ها باید در برابر اکثریت جامعه محافظت شوند. این تصور با تصور اسلامی از جامعه که در آن قایل به تکثرگرایی واقعی است منافات دارد. هم‌اکنون حتی حقوق بشر به عنوان ابزاری در مقابل مخالفت حکومت‌ها با حکومت‌های غربی تلقی می‌شود. در نهایت مسائل جنسیتی بلان منظور مورد بحث قرار می‌گیرند که جامعه به دو شق مرد و زن تقسیم شود و این دو قشر به عنوان یک دشمن به هم نظر کنند. در واقع هر دو قشر دشمنی مشترک دارند و این دشمن‌ها خشونت، فساد و استعمار هستند. به گمان من هر دو قشر، چه مردها و چه زن‌ها، ناگزیرند برای کسب یک تصور مشترک یعنی شهروندی بجنگند.

موضوع گفتگوی تمدن‌ها

گفتگوی تمدن‌ها رویه آشکار و گشوده دیگر است. این نوع گفتگو راه اجتناب ناپذیر مراوده دو شریک برابر است اما ما شاهد دوگانگی غریبی میان جهان مرکز و جهان پیرامون، فرهنگ جهان شمول و فرهنگ محلی، فرهنگ‌های علمی، عقلانی و انسانی و فرهنگ‌های خرافاتی، غیرانسانی و غیر علمی هستیم و طبیعی است که در این منظومه گفتگویی رخ ندهد. گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها مستلزم آن است که در همه جای جهان آغاز شود و نه تنها در فرهنگ‌های غربی، فرهنگ‌های اسلامی هم نیاز دارند هم با سنت خویش و هم با مسائل جدید خود مواجه‌ای درست داشته باشند تا بتوانند در این فرایند گفتگوی فرهنگی، مشارکت بهتر و بیش‌تری داشته باشند.

* متفکر اسلامی از کشور مصر

۲. هرکس که حادثه ۱۱ سپتامبر را به یاد می‌آورد آن‌را نقطه عطفی در تاریخ جهان ارزیابی می‌کند. باین همه کسی ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ را به خاطر نمی‌آورد؛ یعنی شروع انتفاضه دوم. البته این تاریخ نشانگر گذشت دو سال از قتل عام فلسطینی‌هاست. قدرت بلون عدالت منفور است و آمریکا با حمایت از اسرائیل نشان داد که از چنین قدرتی دفاع کرده است. در این میان، بی‌کفایتی حکومت‌های عربی و ناامیدی و سرافکندگی اعراب هم به این حادثه دامن زده است.

شکی نیست که پس از افغانستان نوبت عراق، ایران، سوریه، لبنان، عربستان سعودی، خلیج فارس، یمن، سودان و مصر خواهد رسید. تجزیه جهان عرب و اسلام به ادیان و مناطق کوچک، نقشه و طرحی برای قوی کردن دولت مشروع و بزرگ اسرائیل است؛ چرا که مشروعیت سابق که براساس قرارداد قرن نوزدهمی استوار بود دیگر مشروعیت نداشت و معتبر نبود. بنابراین، این حوزه تمدنی به سنی، شیعه، کرد، عرب، بربر، مسلمان، قبطی و مسیحی تقسیم شد. البته هزینه این امر دوری گزیدن از جهانی شدن و وحدت مرکز بود.

جنگ تمدن‌ها و مفاهیم حامی آن

۱. جنگ تمدن‌ها یک مفهوم ساده نیست. این مفهوم شامل پاره‌های نظام‌های حامی و مجموعه‌ای از مفاهیم فرعی نظیر جهانی شدن، پایان تاریخ، انقلاب اطلاعاتی و دهکده جهانی است. جهانی شدن شکل جدیدی از تسلط اقتصادی و مشروعیت جدید بازار و هم‌چنین رقابت و سود است. پایان تاریخ هم بر مشروعیت سرمایه‌داری بعد از افول کمونیسم تاکید می‌کند؛ گویی تاریخ متوقف شده و زمان خوابیده است. انقلاب اطلاعاتی هم بهانه‌ای جدید برای وحدت جهان به نام فناوری جدید ارتباطات است؛ بدین گونه است که جهان به عنوان دهکده‌ای در نظر گرفته می‌شود